

احد، کربلا و حتی تاریخ گذشته ایران. ولی برخی فقط شاعر امروزند، از دیروز بهره نمی گیرند. شاعر انقلاب از گذشته بهره گرفت و وفادار ماند به ارزش ها و سنت های گذشته. از طرفی هم به حال پرداختند و هم به آینده و شما به خوبی می بینید، سهم آینده در شعر انقلاب، به اندازه امروز انبوه اشعاری که با موضوع انتظار سروده شده است گواه این ادعاست.

در واقع از پنجره امروز به فردا می نگرند و امروز را از منظر فردا و فردا را از منظر امروز تحلیل می کنند. این گره و پیوند میان سه قطعه زمانی در مورد شعر و ادبیات انقلاب را در هیچ دوره دیگر تاریخی نداریم.

مشخصاً تعریف شما از شعر انقلاب چیست آیا شاعر انقلابی فرقی با شاعران معمولی دارد؟

شعر انقلاب شعری است که همساز با هنجارها، باورها و ارزش های انقلاب باشد. منظور از هنجارها همان هایی است که انقلاب با خودش آورد و ما آن ها را به عنوان هنجارهای اجتماعی می پذیریم. ارزش ها هم ارزش هایی است که خاستگاهشان انقلاب است. مثلاً یکی از آنها موضوع عرفان است. انقلاب نه تنها ستیزی با عرفان ندارد بلکه آن را باور کرد و حتی تعاریفی تازه ارائه داد. به طوری که مرگ در شعر شاعران انقلاب با مرگی که عارفان می گویند، متفاوت است و یا مفهوم هجرت همین طور است. یعنی هجرتی که در شعر انقلاب مطرح می شود متفاوت است با مفهوم هجرت در شعر عرفانی گذشته. در پس زمینه ذهنی قیصر امین پور هجرت به معنی به جبهه رفتن و مبارزه کردن و گلگون بر گشتن است حتی جهادی که در شعر عرفانی گذشته مطرح می شود با جهاد عصر انقلاب متفاوت است.

خرقه ای که سید حسن حسینی می گوید با خرقة ای که در عرفان و تصوف به کار می رود، یکسان نیست. انقلاب، نوعی روح تازه ادبی به واژگان گذشته بخشید. از گذشته گرفت اما در گذشته نماند. به تناسب انقلاب به آنها تعریف تازه بخشید. همین طور است واژه عشق. وقتی شاعر اسم کتابش را می گذارد "هم صدا با حلق اسماعیل" این اسماعیل با اسماعیل مولانادر مثنوی متفاوت است و اسماعیل خود را قربانی کرد. البته حوزه ها مشترک هست اما تفاوت هایی هم دارد.

از این توضیح این بهره گیری را می کنم که شعر انقلاب الزاماً شعر انقلابی نیست این اشتباه، نباید اتفاق بیفتد. شعری که فقط برای مبارزه و جهاد کردن و خون دادن باشد، شعر انقلاب است اگر شاعر شعر عاشقانه هم گفته باشد چون درون گفتمان انقلاب انجام می دهد، این با هنجارها و باورها و ارزش های انقلاب همراهِ است.

این هم شعر انقلابی است. همه شعرهای امام شعر انقلابی است چون با هنجارهای انقلاب اینها را همراه کرده است هر چند شعر را در هدف عرفانی می بینید.

به هر حال مرز عصر انقلاب و شعر انقلاب باید مشخص شود؟

ببینید قیصر امین پور شعر عاشقانه و آیینی دارد و سید حسن حسینی هم مجموعه "گنجشک و جبرئیل" اما ما این ها را شاعر

انقلاب می دانیم.

البته مشخصه های شعر انقلاب را دارد.

بله، یعنی باورها، هنجارها و ارزش های انقلاب می خواند و در عصر انقلاب خلق شده است و ما اینها را شعر انقلاب می دانیم. شعر انقلاب، الزاماً شعر انقلابی نیست گرچه شعر انقلابی، شعر انقلاب هست. اما گفتم که ما شعر دوره انقلاب هم داریم منظور از شعر دوره انقلاب یعنی شعری که در عصر انقلاب خلق شده و همه شعرهایی که در عصر انقلاب خلق شده را می توانیم شعر دوره انقلاب حساب کنیم اما الزاماً شعر دوره انقلاب، شعر انقلاب نیست.

منظور قبل از جنگ و عصر انقلاب است؟

نه؛ تا الان هم می توان شعر را شعر دوره انقلاب دانست. شعر شاملو را هم می توان شعرهای عصر انقلاب حساب کرد هر چند مقابل انقلاب باشد اما شعر انقلاب و انقلابی نیستند چون شاعرش وفادار به گفتمان انقلاب نیست. ولی مثلاً قیصر وفادار به گفتمان انقلاب است. شعر عاشقانه قیصر شعر انقلاب است اما شعر عاشقانه سیمین بهبهانی در دوره انقلاب، شعر انقلاب محسوب نمی شود. این مرز باریک را حتماً باید بدانیم که به اشتباه نیفتیم. پس در یک نگاه کلی تر می توان گفت که ادبیات دوره انقلاب داریم و ادبیات وفادار به انقلاب. البته ادبیات وفادار به انقلاب تنها ادبیات انقلابی نیست بلکه هر نوع اثری که کلیت انقلاب را قبول دارد ادبیات انقلاب حساب می کنیم هر چند انقلابی به مفهوم پرداختن به مسائل خود انقلاب نباشد این از ظرافت هایی است که باید به آن توجه کنیم.

یعنی با این حساب با خواندن یک اثر یا فردی نمی توان گفت که شعر انقلاب است

بله باید دید کل جریان وجودی شاعر و نویسنده چیست. هر چند همان اثر را هم دقیق بررسی کنید تفاوتی را با حوزه انقلاب می توان دریافت. بنویس، بنویس، بنویس "سیمین بهبهانی در مورد جنگ است،" شعری برای جنگ "قیصر امین پور هم شعری است برای جنگ. هر دو برای جنگ گفته اند اما اگر دو تارا کنار هم بگذاریم به همان تفاوتی می رسم که "آید در آینه" که شاملو برای همسرش گفته با شعر قیصر امین پور که برای همسرش گفته است.

نوع نگاه آنها به جنگ، کاملاً متفاوت است. آن ممکن است برخاسته از یک احساس ملی و انسانی باشد اما این یکی برخاسته و آمیخته با ارزش ها و هنجارهای انقلاب است در این صورت دشمن را هم متفاوت تعریف می کنند.

آیا به مدیریت شعر اعتقاد دارید؟ آیا باید شعر مدیریت شود؟

هیچ چیز نیست که نیاز به مدیریت نداشته باشد و ما ناگزیر از مدیریت هستیم. وقتی در جامعه ای نظامی وجود دارد پس با حوزه های فرهنگی سروکار دارد و لابد به اجزای فرهنگ هم باید بپردازد و یکی از اجزای فرهنگ ادبیات و هنر است و یکی از اجزای

شعر بعد از انقلاب با دین آشتی کرد و فضای شعر آمیخته شد با شرایطی که لبریز از دین است و اگر شعر قبل از انقلاب اندکی رنگ و بوی مبارزه با ستم داشت اما شعر پس از انقلاب با معیارهایی برخاسته از دین و یا اتکا به عاشورا و کربلا و با بهره گیری از قیام امام حسین (ع) و رویارویی و مبارزه با ستم شکل گرفت.

اگر شاعر شعر عاشقانه هم گفته باشد چون درون گفتمان انقلاب انجام می دهد، این با هنجارها و باورها و ارزش های انقلاب همراه است. این هم شعر انقلابی است. همه شعرهای امام شعر انقلابی است چون با هنجارهای انقلاب اینها را همراه کرده است هر چند را شعر در هدف عرفانی می بینید